



Dante  
m

نان قلخ  
دانته

عن دورخانه

<http://mybook.parsiblog.com>  
[apostolos85@yahoo.com](mailto:apostolos85@yahoo.com)

گروه ترجمان گردآوری و ترجمه  
محل چاپ ایران: تهران، دانشگاه گویا و فرهنگ گویا مترجمین: تهران، انتشارات گویا، ۱۳۸۵ م.  
ISBN: 964-7281-00-1

ترجمان: گروه ترجمان گویا

گروه ترجمان گویا، ۱۳۸۵ م. - *Haute Antigone* - انتشارات گویا، تهران، ایران

ISBN: 964-7281-00-1

گروه ترجمان گویا، ۱۳۸۵ م. - *Haute Antigone* - انتشارات گویا، تهران، ایران

گروه ترجمان گویا، ۱۳۸۵ م. - *Haute Antigone* - انتشارات گویا، تهران، ایران

گروه ترجمان گویا، ۱۳۸۵ م. - *Haute Antigone* - انتشارات گویا، تهران، ایران

گروه ترجمان گویا، ۱۳۸۵ م. - *Haute Antigone* - انتشارات گویا، تهران، ایران

گروه ترجمان گویا، ۱۳۸۵ م. - *Haute Antigone* - انتشارات گویا، تهران، ایران

گروه ترجمان گویا، ۱۳۸۵ م. - *Haute Antigone* - انتشارات گویا، تهران، ایران

گروه ترجمان گویا، ۱۳۸۵ م. - *Haute Antigone* - انتشارات گویا، تهران، ایران

گروه ترجمان گویا، ۱۳۸۵ م. - *Haute Antigone* - انتشارات گویا، تهران، ایران

گروه ترجمان گویا، ۱۳۸۵ م. - *Haute Antigone* - انتشارات گویا، تهران، ایران

گروه ترجمان گویا، ۱۳۸۵ م. - *Haute Antigone* - انتشارات گویا، تهران، ایران

گروه ترجمان گویا، ۱۳۸۵ م. - *Haute Antigone* - انتشارات گویا، تهران، ایران

گروه ترجمان گویا، ۱۳۸۵ م. - *Haute Antigone* - انتشارات گویا، تهران، ایران

گروه ترجمان گویا، ۱۳۸۵ م. - *Haute Antigone* - انتشارات گویا، تهران، ایران

گروه ترجمان گویا، ۱۳۸۵ م. - *Haute Antigone* - انتشارات گویا، تهران، ایران

گروه ترجمان گویا، ۱۳۸۵ م. - *Haute Antigone* - انتشارات گویا، تهران، ایران

گروه ترجمان گویا، ۱۳۸۵ م. - *Haute Antigone* - انتشارات گویا، تهران، ایران

گروه ترجمان گویا، ۱۳۸۵ م. - *Haute Antigone* - انتشارات گویا، تهران، ایران

گروه ترجمان گویا، ۱۳۸۵ م. - *Haute Antigone* - انتشارات گویا، تهران، ایران

گروه ترجمان گویا، ۱۳۸۵ م. - *Haute Antigone* - انتشارات گویا، تهران، ایران

گروه ترجمان گویا، ۱۳۸۵ م. - *Haute Antigone* - انتشارات گویا، تهران، ایران

گروه ترجمان گویا، ۱۳۸۵ م. - *Haute Antigone* - انتشارات گویا، تهران، ایران

### به نام خدا

بدون شک داتۀ بزرگترین شاعر تاریخ ایتالیا و بنا بر عقیده بسیاری، یکی از بزرگترین شاعران تمدن غرب است، همین بس که نی اس الیوت دربارهٔ او می‌گوید: دانته و شکسپیر دنیای امروز

را بین خود تقسیم کرده‌اند. نفر سوم وجود ندارد.

نگاهی کوتاه به سخنان او شاید بتواند گامی کوچک برای آشنایی با اندیشه‌هایش باشد و گوشه‌ای از احساسات و تفکرات شاعر را به ما منتقل کند. تلاش من بر این بوده است که سخنان او را به فارسی روان ترجمه کنم چرا که پیروی از سبک چنین شاعر برجسته‌ای را بسیار دور از دسترس خود می‌بینم. امیدوارم این کتاب بتواند پلی کوچک بین اندیشه خواننده و سرزمین زیبای افکار دانته باشد.

صفر جم

او در سال ۱۲۹۳ کتابی به نام زندگی جدید (vita Nuova) منتشر کرد که در آن از عشقش به دختری جوان به نام پاتریس سخن می‌گوید. کتاب دیگر او به نام ضیافت، در سال ۱۲۰۴ میلادی انتشار یافت؛ کتابی که در آن او به دستور زبان و سبکهای شعری پرداخته است و از اینکه اشعار او به درستی فهمیده نشده‌اند گلایه می‌کند. انتشار کتاب بعدی او «چرباره سلطنت» (On Monarchy) در سال ۱۳۱۳ میلادی بوده است. از تاریخ نگارش شاهکار ادبی او یعنی «کمدی» (The comedy) اطلاع دقیقی در دست نیست. کتابی که بعدها توسط نویسندگان ایتالیایی دیگر «کمدی الهی» (The Divine Comedy) نامیده شد، به نظر می‌رسد سه بخش ابتدایی این کتاب در سال ۱۳۱۴ میلادی به اتمام رسیده است و آخرین بخش آن کمی پیش از مرگ او تمام شده است. دانته در ۱۴ سپتامبر ۱۳۲۱ میلادی بعد از سال‌ها تبعید و زندگی در شهرهای گوناگون، در شهر راوننا (Ravenna) در ایتالیا درگذشت.

### زندگی‌نامه

دانته (دورانته) آلیجیری در سال ۱۲۶۵ میلادی در شهر فلورانس ایتالیا و در خانواده‌ای اشرافی و نه چندان ثروتمند به دنیا آمد. او در سال ۱۲۸۵ یا ۱۲۸۶ مائتو دیوناتی، ازدواج کرد که حاصل آن سه (یا چهار) فرزند بود.

مطالعات دانته به طور عمده در زمینه علوم سخنوری، دستور زبان، فلسفه، ادبیات و خدانشناسی بوده است. او نزد «برونیتو لاتینی» که تأثیر شایانی در رشد فرهنگی دانته داشت، تحصیل کرد.

در دوران زندگی دانته، دو گروه سیاسی عمده بر سر حکمرانی بر فلورانس با یکدیگر رقابت می‌کردند و دانته، که به عضویت هیأت ۷ نفری حکومت فلورانس برگزیده شده بود، پس از سقوط دولت وقت فلورانس، در سال ۱۳۰۰، به دست گروه رقیب از کار برکنار شده بود و از فلورانس تبعید شد. زندگانی دانته از آن پس در تبعید و حسرت زادگاهش فلورانس سپری شد.



- 1-May this poem, written with a lot of effort according to theology and philosophy, overcome the wickedness, which obliges me to stay far away from the town, where I spent my life being against the ones who didn't love my homeland.
- 2-Many times the matter can't be molded by the artist as he wants, because it opposes to the intentions of the artist.
- 3-And he said to me: - Here, there are the souls of the ones who lived without doing neither good, nor bad things--
- 4-After me recognizing several ones, I saw and recognized the soul of the one who refused the papacy, because of cowardice.

- ۱- باشد که این شعر، که با تلاش بسیار و بر اساس خدائشی و فلسفه نگاشته می‌شود، بر آن شرارت پیروز شود که مرا واداشته است به دور از شهر زادگاهم روزگار بگذرانم. در شهری که در مقابل مردمانی که سرزمین مادری‌ام را دوست نداشتند، ایستادم.
- ۲- چه بسیار مواقعی که هنرمند نمی‌تواند به آنچه می‌اندیشد آن‌گونه که می‌خواهد شکل دهد. چرا که اندیشه در برابر خویاست هنرمند سرکشی می‌کند.
- ۳- و او به من گفت: بین، آنها ارواح کسانی هستند که بی هیچ عمل نیک یا بدی زیسته‌اند.
- ۴- پس از آن که بسیاری را شناختم، روح کسی را دیدم و شناختم، که از روی ترس مقام پاپ را نپذیرفته بود.

### Earth

- 5-The flowerbed, which makes us so cruel.
- 6-Won't I be able to see the sun and the stars anywhere else? Won't I be able to look for the sweet truth under any sky, if I don't first become hateful, or better miserable to the Florentine people and to the city of Florence?
- 7-You will experience how bitter is the bread of the foreign people and how hard is to go up and down the stairs of the foreigners.
- 8-The faith is the foundation of what you hope and the firm belief of what you can't see; and I think that's its essence.
- 9-I did my job so faithfully that I lost my peace and my life.
- 10-Oh, how faint and ineffective are the words to express my idea!

### زمین

- ۵- زمین، گلستانی که ما را این همه سنگدل می‌کند.
- ۶- آیا نخواهم توانست خورشید و ستارگان را در جای دیگری ببینم؟ آیا نخواهم توانست بدون آن که در مقابل شهر فلورانس و فلورانس‌ها تیره‌روز و مفلوک شوم، به دنبال حقیقت شیرین، زیر آسمان دیگری بگردم؟
- ۷- تو نیز تلخی طعم نان خارجی‌ها، و دشواری بالا و پایین رفتن از پلکانی ناآشنا را تجربه خواهی کرد.
- ۸- ایمان پایه و اساس امید و اعتقاد راسخی است به چیزی نادیده. به نظر من جوهره ایمان همین است.
- ۹- وظیفه‌ام را چنان وفادارانه انجام دادم که آرامش و زندگی‌م را از دست دادم.
- ۱۰- آه که چه ضعیف و بی‌اثرند واژه‌هایی که عقیده‌ام را بیان می‌کنند!

### Imagination

- 11-Here, the high imagination fainted.  
 12-It's useless to fidget, when the destiny rules.  
 13-If you follow your natural bent; you will definitely go to Heaven.  
 14-Follow me, and let the people speak. Stay still like a tower which doesn't collapse when a strong wind blows.  
 15-He's looking for freedom, which is very beloved by who dies for it.  
 16-The man must not forget the favors gotten from a less important friend, when he becomes friend of a more important one.  
 17-My sins were dreadful, but the infinite goodness of God forgives anyone asking Him.

### خیال

- ۱۱- اینجاست که قوه تصور متعالی لُز با می افتند.  
 ۱۲- وقتی سرزشت حکم می راند زگرانی بی ثمر است.  
 ۱۳- اگر استعداد طبیعی خود را دنبال کنی، بی شک به آسمان ها خواهی رسید.  
 ۱۴- به دنبال من بیا و به سخنان مردم اهمیتی نده. محکم باش بسان برجی که در برابر طوفان فرو نمی ریزد.  
 ۱۵- او در پی آزادی است، محبوب آنهایی که در راهش جان می دهند.  
 ۱۶- انسان نباید هنگامی که دوستان صدم پیدا می کنند، نیکی هائی را که دوستان کیهامیت به او کرده اند فراموش کند.  
 ۱۷- گناهان من بس زناشایست و زشت هستند ولی بخشش می یابان خداوند شامل هر آن کس می شود که آن را طلب کند.

### God

- 18-The love which moves the sun and the other stars.  
 19-You have been given reason, which can distinguish between bad and good.

### Hell

- 20-Do leave any hope, you enter the hell.  
 21-Oh, enslaved Italy, place of sorrow, ship without captain in a storm, not respectable lady but place of corruption.

### خداوند

- ۱۸- عشقی که خورشید و دیگر ستارگان را به حرکت در می‌آورد.  
 ۱۹- به تو خرد داده شده است تا بتوانی خوب و بد را تشخیص دهی.

### جهنم

- ۲۰- به آن جا وارد می‌شوی، دیگر هیچ امیدى نداشته باش.  
 ۲۱- آه، ایتالیای در بند، سرزمین غم و اندوه، کشتی بی‌ناخدای رها شده در طوفان، بانوی بی‌حرمت و ای مکان فساد.



- 22-They couldn't stop my strong desire to know the world and the vices and the virtues of the mankind.
- 23-You must be satisfied to know how the things are, because if you could have known everything, The Virgin wouldn't have had to give birth to Jesus.
- 24-Brother, the virtue stops our will, so that we only desire what we have, and nothing else.
- 25-Open your mind, listen to what I'm going to tell you and remember it, because you don't really know a thing, if you only have understood it, but you must also remember it.

- ۲۲- نمی‌توان میل شدید من به شناخت دنیا و نیکی‌ها و پلیدی‌های نوع بشر را از بین برد.
- ۲۳- باید راضی باشی که از چگونگی هر چیز آگاه شدای، چرا که اگر همه چیز را می‌دانستی دیگر نیازی نبود که حضرت مریم، مسیح را به دنیا بیاورد.
- ۲۴- برادر، پاکدامنی راه را بر خواسته‌های ما می‌بندد آنچنان که ما فقط آن چیزهایی را طالب خواهیم بود که در حال داریم و نه چیز دیگر.
- ۲۵- فکرت را باز کن، به آنچه به تو می‌گویم گوش کن و آن را به خاطر بسپار، چون اگر فقط گفته‌هایم را بفهمی هیچ چیزی نیاموختهای بلکه باید آنها را به یاد هم بیاوری.



26- There are the laws, but who commands respect to them?

### Laizness

27- Now, it's time you hurry up, told my teacher. - Because if you are comfortably seated or in you bed, you can't become a great person.

28- The life, which is running to death.

29- Love and kind heart are the same thing.

30- Love, which quickly enters any kind heart, made him fall in love with me through my beauty, which I have no more, and the fact still hurts me. Love, which obliges anybody love to return the love, took me through his beauty so strongly that it is still with me.

۲۶- قانون وجود دارد، ولی چه کسی احترام به آن را تقسیم می‌کند؟

### تنبلی

۲۷- آموزگارم گفت: حالا زمان آن است که بستانی، چون اگر راحت در جای خود بنشینی یا بخوابی نمی‌توانی شخص بزرگی شوی.

۲۸- زندگی، آن است که به سوزی سرگ در شتاب است.

۲۹- عشق و قلب مهربان یکی هستند.

۳۰- عشق که شباهان در مهر قلب مهربانی وارد می‌شود، او را به خاطر زیبایی‌ام عاشق من ساخت، زیبایی‌ای که دیگر آن را از دست داده‌ام و این حقیقتی است که مرا می‌آزرد. عشق، که هر معشوقی را وادار به عاشق بودن می‌کند، مرا به خاطر زیبایی‌اش آن‌چنان سخت عاشق او ساخت که هنوز عاشق او هستم.

- 31-I recognize the old flame of love.
- 32-The birth doesn't make a person a nobleman, but a great person makes noble a birth.
- 33- Son, it's clear that the universal peace is the best thing among the ones which gives happiness to the mankind.
- 34-And I said to him: - I'm the one who writes when Love inspires me, and I write exactly what it tells-.
- 35-And she said to me: - There's nothing more painful than remembering something happy while you are distressed; and your teacher knows it-
- 36-The soul, which knows nothing you, except that it wants to come back to God who has created it, exits from the hands of God like a young girl.

- ۳۱- من شعله‌های عشقی دیرین را می‌شناسم.
- ۳۲- این انسان نیست که با اصالت زاییده می‌شود بلکه اصالت زاییده انسان‌های بزرگ است.
- ۳۳- روشن است که صلح عالم‌گیر بهترین چیز نزد انسان‌هاست چرا که برای ایشان شادایی به ارمان می‌آورد.
- ۳۴- و به او گفتم: من همانم که نگاه‌کننده از عشق الهام می‌گیرم می‌نویسم و دقیقاً همان چیزی را می‌نویسم که عشق می‌گوید.
- ۳۵- و او به من گفت: هیچ چیز دردناک‌تر از آن نیست که در لحظه شدید شادمانی‌ای را به یادآوری و آموختن نیز از آن نگاه باشد.
- ۳۶- روح که هنوز هیچ نمی‌داند جز آن که خواهان بازگشت به سوی خداوندی است که او را خلق کرده است، بسان دختری جوان از دستان خداوند رها می‌شود.

- 37-I was very upset and I believed to avoid the scorn of the other people by dying; so I committed suicide.
- 38-The more you are learned, the more you dislike losing your time.
- 39-The time goes away and the man doesn't notice it.

### Disgrace

- 40-Let us not speak them; but look, and pass on.
- 41-O conscience, upright and stainless, how bitter a sting to thee is a little fault!

- ۳۷- بسیار آشفته حال بودم و می‌پنداشتم با مرگ اثر نگاه تحقیرآمیز دیگران رحیمی خواهم یافت، پس خود را کُشتم.
- ۳۸- هر چه دانایتر بشوی، اثر دست دادن وقت برایث آزارنده‌تر است.
- ۳۹- زمان می‌گذرد و انسان اثر آن غافل است.

### رسوایی و ننگ

- ۴۰- بیایید با آنان سخن نگویید، فقط به آنان ننگ‌ریم و بگذریم.
- ۴۱- آه ای وجدان، ای سربلند و پاک، چه نیش دردناکی است بر تو یک گناه کوچک.



**God**

- 42-In His will is our peace.
- 43-Follow your own star!
- 44-The more perfect a thing is, the more susceptible to good and bad treatment it is.
- 45-Heat cannot be separated from fire, or beauty from the Eternal.
- 46-The hottest places in hell are reserved for those who in time of great moral crises maintain their neutrality.
- 47-Pride, envy, avarice. These ate the sparks an have set on fire the souls of man.
- 48-Consider that this day never dawns again.

**خداوند**

- ۴۲- آرزوی ما در گرو اراده اوست.
- ۴۳- ستاره بخت خود را دنبال کن!
- ۴۴- هر چه چیزی کامل‌تر باشد بیشتر تحت تأثیر امور نیک و بد قرار می‌گیرد.
- ۴۵- بسان گرما و آتش، زیبایی را نیز نمی‌توان از جاودانگی جدا ساخت.
- ۴۶- سوزان‌ترین مکان جهنم در انتظار آنانی است که در دوران بحران‌های اخلاقی شدید به بی‌طرفی خود ادامه می‌دهند.
- ۴۷- غرور، حسد، حرص، ایثار شعله‌هایی هستند که روح انسان را به آتش کشیده‌اند.
- ۴۸- به یاد داشته باش که امروز طلوع دیگری ندارد.

- 49-In the middle of the journey of our life, I came to myself within a dark wood where the straight way was lost.
- 50-There is no greater sorrow than to be mindful of the happy time.
- 51-He listens well, who takes notes.
- 52-A fair request should be followed by the deed in silence.
- 53-Consider your origin; you were not born to live like brutes, but to follow virtue and knowledge.
- 54-If the present world goes astray, the cause is in you, in you it is to be sought.
- 55-A great flame follows a little spark.
- 56-O human race born to fly upward, wherefore at a little wind dost thou fall.

- ۴۹- در میانه راه زندگی، در جنگلی تاریک به خود امدم و دریافتم که از راه راست منحرف شده‌ام.
- ۵۰- هیچ غمی بزرگ‌تر از آن نیست که به هنگام بدبختی در اندیشه دوران خوش گذشته باشی.
- ۵۱- کسی خوب گوش می‌کند که یادداشت می‌کند.
- ۵۲- خواسته بر حق را باید بی‌سروصدا اجابت کرد.
- ۵۳- اصل و منشأ خود را به یاد داشته باش، تو به دنیا نیامده‌ای که مانند حیوانات وحشی زندگی کنی بلکه آمده‌ای که در پی نیکی و دانش باشی.
- ۵۴- اگر دنیای حال به بیراهه رود، دلیلش در وجود توست، در وجود تو باید آن را جست.
- ۵۵- شعله‌ای عظیم، پیامد چرقه‌ای کوچک است.
- ۵۶- ای انسان، تو آفریده شده‌ای که به آسمان‌ها پرواز کنی، برای همین با وزش بادی ضعیف سرنگون می‌شوی.

### Life

- 57-The sad souls of those who lived without blame and without praise.
- 58-This miserable state is born by the wretched souls of those who lived without disgrace and without praise.
- 59-Will can not be quenched against its will.
- 60-The customs and fashions of men change like leaves on the bough, some of which go and others come.
- 61-I wept not, so to stone within I grew.
- 62-These have not the hope to die.

### زندگی

- ۵۷- روح‌شان غمناک خواهد بود آنان که زندگی‌شان را بدون ستایش و سرزیش گذرانده‌اند.
- ۵۸- این وضع اسفناک از آن ارواح حقیر آنانی است که بدون ستایش و بدون رسوایی روزگار گذرانیده‌اند.
- ۵۹- اراده را نمی‌توان برخلاف اراده‌اش سرکوب کرد.
- ۶۰- رسوم و الگوهای مردمان تغییر می‌یابد، همانند برگ‌های شاخه درخت، برگ‌هایی می‌ریزد و جای آنها برگ‌هایی تازه می‌رویش.
- ۶۱- اشک نریختم، پس به سختی یک سنگ پرورش یافته‌م.
- ۶۲- ایشان را امید می‌باشد به مرگ نیست.



- 63-Worldly fame is but a breath of wind that blows now this way, and now that, and changes name as it changes direction.
- 64-What I saw was equal ecstasy. One universal smile it seemed of all things.
- 65-The vesper bell from far that seems to mourn for the expiring day.
- 66-It was evening here, But upon earth the very noon of night.
- 67-The wisest are the most annoyoud at the loss of time.
- 68-O faithful conscience, delicately pure, how doth a little failing wound thee sore!

- ۶۳- شهرت دنیوی چیزی نیست جز نسیمی که هر لحظه به سوی می‌وزد و با تغییر مسیر نام عوض می‌کند.
- ۶۴- آنچه که دیدم همچون شادی بی‌پایانی بود؛ بسان لبخندی عالمگیر که همه چیز در خود داشت.
- ۶۵- صدای ناقوس شامگاهی از دوردستها، گویی در سوگ روزی که پادشاه می‌گریه.
- ۶۶- در این جا غروب بود ولی بر روی زمین درست نیمه‌شب.
- ۶۷- داناترین مردمان، بسیار بیشتر از تلف کردن وقت رنج می‌برد.
- ۶۸- ای وجدان وفادار، پاک بالعالم، تا چه حد زخم اشتباهی کوچک برای تو دردناک است.

- 69-Come, follow me, and leave the world to its babbling.
- 70- Justice does not descend from its pinnacle.
- 71-The splendors that belong unto the fame of earth are but a wind that in the same direction lasts not long.
- 72-All your renown is like the summer flower that blooms and dies; because the sunny glow which brings it forth, soon slays with parching power.
- 73-The truth thy speech doth show; within my hearth reproves the swelling pride.
- 74-So may heaven's grace clear away the foam from the conscience that the river of thy thoughts may roll limpid thenceforth.

- ۶۹- به دنبال من بیا و دنیا را با هیاهوش رها کن.
- ۷۰- عدالت هیچگاه از جایگاه رفیع خود به زیر نخواهد آمد.
- ۷۱- شکوه و جلال شهرت دنیوی هیچ نیست به جز بادی که همیشه از یک سو نخواهد وزید.
- ۷۲- نمایی شهرت تو مانند گلی تابستانی است که باز می‌شود و سپس پژمرده می‌شود، همان تابش لطیف خورشید که بدان زندگی می‌دهد، به زودی یا قدرت سوزندگی خود آن را خواهد کُشت.
- ۷۳- صداقت نمایان در سخنان تو، غرور ابائتت در قلب مرا زکوهش می‌کند.
- ۷۴- باشد که لطف خداوند دانه‌های حباب را از روی و چنان پاک کند، تا رود آندیشه‌هایت از آن پس پاک و زلال در جریان باشد.

- 75-My soul tasted that heavenly food, which gives new appetite while it satiates.
- 76-Their eyous seemed rings from whence the gems were gone.
- 77-Knowledge comes of learning well retained, unfruitful else.
- 78-Go forth and preach impostures to the world, But give them truth to build on.
- 79-This sorrow weighs upon the melancholy souls of those who lived without infamy or praise.
- 80-Still desiring, we live without hope.
- 81-Love, which insists that love shall mutual, be.
- 82-Art, as far as it is able, follow nature, as a pupil imitates his master; thus your art must be, as it were, God's grandchild.

- ۷۵- روح من از آن طایفه آسمانی‌ای چشید که هم سیراب می‌کند و هم تشنگی می‌آفریند.
- ۷۶- چشمان ایشان بسان انگشتری بدون گوهر بود.
- ۷۷- دانش نتیجه یادگیری ممتد است و دیگر هیچ.
- ۷۸- برو و با نامی دروغین برای مردمان سخن بگو، ولی حقیقت را بیان کن تا ایشان گمراه نشوند.
- ۷۹- این غم بر ارواح افسرده‌انانی که زندگی را بدون تنگ و ستایش گذرانده‌اند سنگینی می‌کند.
- ۸۰- حتی آنگاه که بدون امید زندگی می‌کنیم هم آرزوهای داریم.
- ۸۱- عاشق آن کسی باش که بر دو طرفه بودن عشق اصرار دارد.
- ۸۲- هنر، تا حد امکان، پیرو طبیعت است، مانند شاگردی که از استادش تقلید می‌کند، هنر تو نیز باید چنین باشد، مانند همیشه، نوبه خدایند.



- 83-Doubting charms me not less than knowledge.
- 84- It is necessity and not pleasure that compels us.
- 85-Ah, savage company; but in the church with saints, and in the taverns with the gluttons.
- 86-It is always those who are ready, who suffer in delays.
- 87- Less shame a greater fault would palliate.
- 88-O mortal cares insensate, what small worth, in sooth, doth all these syllogisms fill, which makes you stoop your pinions to the earth!
- 89-Not in mine eyes alone in Paradise.

- ۸۳- شک به اندازه دانستن برآید جناب است.
- ۸۴- آنچه که ما را وادار به حرکت می‌کند نیاز است نه لذت.
- ۸۵- آه از مصاحبت با وحشیان، در کلیسا با قدیسیان و در می‌کنده یا شکمبارگان.
- ۸۶- همیشه آنان که سر وقت حاضر می‌شوند از تاخیر ناراحت می‌شوند.
- ۸۷- احساس شرم کمتر، نتیجه گناهی بزرگ‌تر است.
- ۸۸- دل‌بستگی‌های مادی بی‌معنی، چه کم ارزشند. به راستی تمامی قیاس و منطقی هستند که تو را وادار می‌کند سر به زیر افکندی و بال بر زمین بسایمی.
- ۸۹- به چشمان من بهشت نیز در تهایی دیدنی نیست.

- 90-We climbed up, until I finally saw through a round opening the beautiful things which heaven holds. And there we came out to see, once more, the stars.
- 91-Beauty awakens the soul to act.
- 92-We must overact our part in some measure, in order to produce any effect at all.
- 93-Do you not comprehend that we are worms born to bring forth the angelic butterfly that flies unto judgment without screen?
- 94-The secret of getting things done is to act.
- 95-Be as a tower firmly set; shakes not its top for any blast that blows.
- 96-For where the instrument of intelligence is added to brute power and evil will, mankind is powerless in its own defense.
- 97-Remember tonight. For it is the beginning of always.

- ۹۰- بالا رفتیم، تا آنجا که از میان حفره‌ای گرد، اجسام زیبای آسمانی را دیدیم و در آنجا توانستیم بار دیگر ستارگان را ببینیم.
- ۹۱- زیبایی، روح را بیدار می‌کند و به حرکت وامی‌دارد.
- ۹۲- باید در ایفای نقش خود تا اندازه‌ای افراط کنیم تا بتوانیم تاثیرگذار باشیم.
- ۹۳- آیا در نمی‌یابی که ما کرم‌هایی هستیم که زاده شده‌اند تا به پروانه‌هایی ملکوتی تبدیل شوند. پروانه‌هایی که بی‌هیچ حجابی به سوی خداوند پر می‌زنند.
- ۹۴- راز به اتمام رساندن هر کاری، تلاش است.
- ۹۵- استوار باش همچون دژی که در مقابل باد شدید نمی‌لرزد.
- ۹۶- آنجا که هوش و ذکاوت به نیروی بی‌رحمی و ارادهٔ پلید می‌پیوندند، دیگر انسان توان دفاع از خود را نخواهد داشت.
- ۹۷- امشب را به خاطر بسپار... چرا که شروعی است بر همیشه.

98-Small projects need much more help than great ones.

99-Honor the greatest poet.

100-The infernal storm, eternal in its rage, sweep and drives the spirits with its blast. It whirls them, lashing them with punishment. When they are swept back past their place of judgment then come the shrieks, laments, and anguished cries. There they blaspheme God's almighty power.

101- There sighs, lamentations and loud wailings resounded the starless air, so that at first it made me weep. Strange tongues, horrible language, words of pain which is whirling through that air forever dark, as sand eddies in a whirlwind.

۹۸- طرح‌های کوچک به کمک بیشتری نیاز دارند تا طرح‌های بزرگ.

۹۹- بزرگ‌ترین شاعر را آرج می‌نهند.

۱۰۰- طوفان دوزخی، جاودانه خشمگین، با وزش شدید خود ارواح را در هم می‌پیچد و با خود می‌برد و شلاق جزا را بر آنها فرو می‌آورد. آن گاه که ارواح پس از دآوری به جایگاه خود باز می‌گردند، فریاد و زاری از روی ترس‌شان به گوش خواهد رسید که به خداوند قادر متعال کفر می‌گویند.

۱۰۱- در آنجا پژواک ناله و زاری، شیون و فریاد در آسمان می‌سارند طین انداخته بود، چنان که ابتدا به گریه اندام، جان ناشناخته، زبان‌های وحشتناک، کلماتی دردناک و با آهنگی پرخشم، احوات بلند و خشن و به همراه تملی اینها غوغای پرتالهاب بر پا شده از صدای دست‌ها که تا ابد در این آسمان همیشه تاریک سرگردان خواهد بود. همانند تئوری از شن در دل گردباد.



102-O power of fantasy that steals our minds  
from things outside, to leave unaware, although  
a thousand trumpets may blow loud- what stirs  
you if the senses show nothing? Light stirs you,  
formed in Heaven, by itself, or by His will Who  
sends it down to us.

103-If anyone should want to know my name, I  
am called Leah. And I spend my time weaving  
garlands of flowers with my fair hands, to please  
me when I stand before the mirror. My sister  
Rachel sits all the day long before her own, and  
never moves away. She loves to contemplate her  
lovely eyes; I love to use my hands to adorn my  
self. Her joy is in reflection, mine in act.

۱۰۲- ای نیروی خیال که حتی در مین صدای هزاران شیپور، فکر  
ما را از اطرافمان غافل می‌کند تا در ناگهانی به سر بریزی، چه تو  
را برخواند انگیزت اگر احساسات برایت بی‌معنی باشند؟ نور تو را  
برخواهد انگیزت، نور الهی، به خودی خود، یا اراده خداوندی که  
این نور را به سوی ما می‌فرستد.

۱۰۳- اگر کسی خواهان نام من است، مرا به می‌خواند و من تمام  
اوقات خود را به بافتن حلقه‌هایی از گل با دستان ظریفم می‌گذرانم  
تا آن هنگام که در برابر آینه می‌ایستم مایه شادمانی من شوند،  
خواهر من راحل تمام روز را در برابر آینه خود نشسته است و هرگز  
کنار نمی‌رود، او عاشق آن است که در روی چشمان زیبای خود  
باشد، من عاشق ام که با دستم خود را زیبا کنم، او از اندیشیدن  
لذت می‌برد و من از عمل.

104-I am now in the Third Circle of the Rain, Eternal, cold, accurse, and charged with woe. Its law and quality ever the same remain. Big hail and clovs of muddied water, and snow Pour downward through the darkness of the air. The ground they beat stinks with the overflow.

105-Ah! Divine Justice! Who crowds three on three, toil upon toil, such as mine eyous now mef?

Why doth our guilt to ruin us and undo?

106-And I, who stood with fixed looks intent, saw muddied people in that slough who stuck, All naked and with brows in anger bent. Not with hands only each the other struck, but with the head and breast and heels that spurn at one another with their teeth pluck.

۱۰۴- حال زیر سومین دایره بارش ایستاده‌ام. جاودان، سرد، ملعون و سراسر وجودم پر از غم و اندوه. چگونگی بارش همیشه یکسان خواهد بود. دانه‌های درشت تگرگ و لایه آب گل‌آلود و برف از دل آسمان تیره و تاریک بر زمین می‌ریزد. و از زبانی که بر آن می‌ریزند بوی تعفن پراکنده می‌شود.

۱۰۵- ای عدالت خداوندی! تاکنون چه کسی رنج بر روی رنج و محنت بر روی محنت نهاده است، اینسان که اکنون به چشم خود می‌بینم؟

چرا گناهان ما را چنین به تباهی می‌کشاند و ابروی ما را می‌برد؟

۱۰۶- و من که ایستاده بودم و با چشمانی بهت زده به دقت می‌نگریستم، مردمانی را دیدم که سر تا به پا گل‌آلود بودند و در باتلاقی افتاده‌اند. مردمانی برهنه با ابروانی درهم‌کشیده از خشم، ایشان نه فقط با دست یکدیگر را می‌زدند، بلکه با سر و سینه و پا بر هم می‌کوفتند و با دندان به یکدیگر زخم می‌زدند.

107-Wisdom supreme! How dost thou show thine art? In heaven and earth and in the pit profound, and of thy justice make exact the chart!

108-Perceive you not that we are worms, designed to form the angelic butterfly, that goes to judgment, leaving all defiance behind? Since you, disabled, are as insects, mean, as worm which never transformation knows?

109-Reason, thou see'st, hath all too short a wing.

110-The Divine Bounty, in which no shadow is found of envy, as it burns from inward, spills eternal beauties sparking all around.

۱۰۷- ای برترین فرزندگان، چگونه هنرت را نمایان می کنی، در آسمان و زمین و در اعماق دوزخ، با عدالت خود سرنوشت را رقم می زنی!

۱۰۸- آیا در نیافتنهای که ما کرمهایی هستیم که افریده شده اند، تا به پروانههایی ملکوتی ای تبدیل شوی که بال زنان به سوی دوری روانند، در حالی که تمامی گرمی کنی ها را پشت سر جا می گذارند؟ چگونه است که تو خود را چنین والا می بینی، در حالی که همچون حشره، ناتوان و همچون کرم هستی و حتی از تغییر شکل خود چیزی نمی دانی؟

۱۰۹- ای نیروی خرد، تو را توان بر کشیدن به هر جایی نیست.

۱۱۰- بخشش خداوندی که در آن هیچ سایه ای از حسد دیده نمی شود چون بر خود بچوشد زیبایی های جاودان را پدید خواهد آورد که در هر سوره روشنی خواهد درخشید.



- 111-There is no light save from that perfect peace which never is clouded. It is else darkness, shadow of the flesh, or poison of its disease.
- 112-Predestination! How remote and dim thy root lies hidden from the intellect, which only glimpses the First Cause Supreme! And you, you mortals, keep your judgment checked, since we, who see God, have not therefore skill to know you at all the number of the elect.
- 113-Hope, said I. Is certain expectation that the heart has of the future glory. The effect of divine grace and precedent desert.
- 114-We from the greatest body move, emerging in the Heaven that is pure light; light of the understand that is pure love; love of the true good, full of joy within, joy that transcends all heart conceiveth of.

- ۱۱۱- هیچ نوری نیست که از آرامش کامل که همواره می‌درخشند، جدا باشد. اگر جز این باشد چیزی نیست جز سایهٔ شهوت یا سم بیمارکنندهٔ آن.
- ۱۱۲- ای سرنوشته، چه دور و نادیده‌ی است ریشه‌های تو، پنهان ز نیروی فهم و درک، که تنها اثری از علت نخستین و خدا دارد. تو، ای انسان قانی، نیز قضاوت تأمل کن، چرا که ما، که در عالم آخرت به سر می‌بریم، از دانستن تمدک برگزیدگان هنوز ناتوانیم.
- ۱۱۳- گفتم: امید، انتظاری است روشن که قلب از شکوه آینده دارد. امید اثر رحمت خداوندی است. امید، زهائی زود هنگام است.
- ۱۱۴- ما از برترین وجودها برخاسته‌ایم. در آسمانی بیدار شدیم که نور خالص است. نور فهم و درک به ز عشق، عشق به خوبی، حقیقت، به ز شادی شادمانی برتر کن که چه قلب ما توان بلور آن را دارد.

<http://mybook.parsiblog.com>  
[apostolos85@yahoo.com](mailto:apostolos85@yahoo.com)



**BITTER BREAD**  
D A N T E

تو نیز تشنگی بلغم نان خارجی‌ها و دشواری بالا و پایین رفتن از پلکانی تلاشنا را تجربه خواهی کرد.

you will experience how bitter is the bread of the foreign people  
and how hard is to go up and down the stairs of the foreigners.

او در پی آزادی است، محبوب آنهایی که در راضی جان می‌دهند.

He's looking for freedom, which is very beloved by who dies for it.



ISBN 964-7281-50

